«عاشورا و مهدویت»

بسم الله الرحمن الرحیم و صل الله علی سیدنا ابی القاسم محمد )اللهم صل علی محمد و آل محمد( و علی اهل بیته الطیبین الطاهرین المعصومین و لعنة الله علی اعدائهم و ظالمیهم و قاتلیهم الی قیام یوم الدین .

" قال مولانا امیرالمؤمنین : یا حسین التاسع من ولدک هو القائم بالحق المظهر للدین الباسط للعدل و قال الحسین علیه السلام فقلت یا امیر المؤمنین ان ذلک لکائن قال و الذی بعث محمدا صلی الله علیه و آله (اللهم صل علی محمد و آل محمد) بالحق نبیا و لکن ذلک بعد غیبة و حیرة لا تثبت فیها علی دینه الا المخلصون المباشرون بروح الیقین الذین عقب الله میثاقهم بولایتنا و کتب فی قلوبهم الایمان و ایدهم بروح منه "

روز تاسوعای سید الشهداست ، روز توسل به آقا قمر بنی هاشم است ،به ساحت مقدسش صلوات دیگری ختم بفرمایید ، اللهم صل علی محمد و آل محمد .

ما توفیق داریم روزهای تاسوعا دو تا جلسه شرکت می کنیم و در این دو جلسه هم با این نیت شرکت می کنیم میریم که ان شاء الله از نفس گرم اهل این دو جلسه که می شناسیم ،دوستان ومتدینین بسیار بزرگوار ،ارادتمندان جوان و غیر جوانانی که همه اهل ولاء اند و دنبال وظیفه اند ،خلاصه به طمع این که خودمان هم یک بهره ای ببریم در این روز از این چند جمله ای که خداوند کمک می کند و جاری می شود بر زبانمان .

از طرفی هم می خواهم تحلیل کنم ،وهم می خواهم به خاطر ضیق وقت تلگرافی عرایضم را عرض کنم ، و از طرفی مناسب روز تاسوعا هم باشد و به مشکلاتمان هم اشاره کنم .خداوند ان شاء الله کمک کند و جاری شود آن چه قرار است بر زبان ما جاری شود، یک صلوات دیگری ختم بفرمایید( اللهم صل علی محمد و آل محمد).

مقدمه :تاسوعا نماد یاران ابا عبد الله

عزیزان ! به عنوان مقدمه عرض می کنم که ببینید ما در کربلا (سال گذشته هم فکر کنم این مقدمه را عرض کرده باشم )با دو نماد در کنار نماد امامت کاری می کنیم ،یعنی ما یک نماد داریم به نام عاشورا که نماد امام است، یک نمادی داریم به نام تاسوعا و نماد دیگری به نام اربعین ، امیرالؤمنین ثار الله است ، حسین هم ثار الله است اما علی تاسوعا ندارد، حسین تاسوعا دارد، من می خواهم برای شما امروز عرض کنم که مهدی هم تاسوعا دارد، و تاسوعای حسین باید تاسوعای مهدی را رقم بزند، حالا چطور باید رقم بزند می خواهم جواب این سؤال را بدهم. خلاصۀ عرض من امروز این است که: علی تاسوعا نداره به دلیلی که قرآن فرموده ( من این آیات را روز قدس هم خیلی مختصر در مصلی عرض کردم حالا هم نمیخوام تفسیر کنم فقط می خواهم ترجمه کنم تا به وظیفۀ امروزمان برسیم ) حسین بن علی تاسوعا داشت چون نماد تاسوعا یعنی عباس ، نماد تاسوعا یعنی انتظار، انتظار حسین ،چون می دانید امام حسین در کربلا منتظر بود امشب هم که مهلت خواستند، تاریخ را که نگاه می کنید منتظر سی نفر بود که بیایند، انتظار تاسوعا یعنی امتی که امام با انتظار آن ها را پیدا کرده، شناخته ،جمع کرده، سازمان دهی کرده ، لذا تاسوعا شده نماد (حالا به چند تا از خصوصیاتشان اشاره می کنم ) لذا شما می بینید در روز به اصطلاح تاسوعا ،امروز عصر و امشب دو تا اتفاق افتاده ، اتفاق اول این امان نامه است .

جریان امان نامه:

امان نامه یک جریانی است که امام صادق فرمودند : "التاسوعا یوم ... فیه الحسین " محاصره امروز تمام می شود، چه کسی محاصره را تمام می کند؟ شمر، شمر می آید با یک لشکری اضافه می شود و محاصره تمام می شود، وقتی می خواهد بیاید، انگشت می گذارد سر یک مسالۀ عجیبی به نام «فامیلیت و قومیت » شمر یک امان نامه می آورد، امان نامه را هم که می آورد، پشت خیمه عباس را صدا می زند " أین بنو اختنا " بچه های خواهرمان کجایند ؟ یعنی اطمینان داده بود به اینها که اگر توانستید بچه های ام البنین را از حسین جدا کنید حسین شکستش قطعی است " بنو اختنا " یعنی بچه های خواهرمان ،و لذا این یک اتفاقی است که عجیب است، در مقاتل می نویسند :عباس «نه» هم نگفت ،هیچ نگفت ،جواب نداد ، بعد امام فرمود: " اجیبوه" جوابش را بده "و ان کان فاسقا " عباس جان ! جوابش را بده ،که بعد هم شمر گفت: من امان نامه آوردم برای تو و بچه های ام البنین یعنی سه تا برادرت ... که صدای نالۀ عباس بلند شد "لعنک الله و لعن امانک أتؤمننا و ابن رسول الله لا امان له" خدا لعنت کند تو را، خدا امانت را لعنت کند به ما امنیت می دهی ولی حسین در امان نباشد!؟حسین را آوردید، دعوت کردید ،با شناخت ،با آگاهی ،نقاب زدید ،آمدید روبروی امام حسین ،می خواهید حسین را بکشید، با نقاب آمدید چون خجالت می کشید از حسین ،حالا به من امنیت می دهید، امامم را بی امنیت می گذارید!؟ خلاصه شمر را بیرون کرد ،این یک اتفاق .

مهلت گرفتن ابا عبد الله در شب عاشورا:

یک اتفاق هم که شخصیت عباس را خیلی برجسته می کند، آن جملۀ عجیب امام حسین است که باز هم در مقاتل شنیدید (نمی خواهم طولش دهم )وقتی که اینها شبانه حمله می کنند ،نزدیک مغرب بوده ،روز تاسوعا امام حسین عباس را می خواند : "بنفسی انت" جانم به قربانت " اذهب و استمهلهم اللیل ... " امشب را مهلت بگیر ،سی نفر باید بیایند، تاسوعا نماد عباس است، نماد سی نفر تائب است، ما در روز عاشورا (غیر از حر )تائب نداشتیم امشب سی تا تائب دارد، سی نفر امشب به معرفت می رسند ،به معرفة الامام می رسند، اگر کسی آدم ها را در کربلا دسته بندی کند می بیند ما در کربلا یک زهیر داریم ، حر داریم اشکال حر تحلیلی است، حر تحلیل می کرد که می تواند مانع اینها شود یعنی می تواند امام حسین را از کشته شدن نجات دهد، لذا وقتی که یقین کرد که امام حسین کشته می شود، آمد ،سی نفر آدم داریم که جاهل اند و امشب می آیند ، این مراتب را ببینید، یک عمر سعد داریم کاملا امام حسین را می شناسد ،چندین جلسه در کربلا با امام حسین می گیرد ، آخرش هم امام حسین به او می فرماید که: گندم ری را نخواهی خورد ، جسارت می کند، می گوید: به جویش قناعت می کنیم .

در کربلا درجات داریم:

لذا می بینید در کربلا درجات مختلفی داریم ، یک عباس داریم که «نه» نمی گوید، بدون اجازۀ امامش «نه» نمی گوید، این مراتب انسان ها را ببینید ،نماد اوجش عباس است ، علمدار قلب لشکر حسین است، حسین لشکرش قلبی دارد، قلبش عباس است، دست فرهنگ عباس است، دست دیدگاه عباس است، دست معرفت ابالفضل العباس است، برای همین تاسوعا ، تاسوعاست .علی ابن ابی طالب این تاسوعا را نداشت ، چرا نداشت ؟ جوابش را با آیۀ قرآن بدهم بدون تفسیر ، بدون اضافه کردن ، (طولش نمی دهم ،تند تند ترجمه می کنم تا چند پیام دیگر که می خواهم به نخبگان این جلسه که اکثرا بلکه همه ،نخبه و احساس مسئولیت کن اند بدهم) قرآن می فرماید: "یا ایها الذین آمنوا (آیات سورۀ مائده قبل از اعلام ولایت علی است ) لا تتخذوا الیهود و النصاری اولیاء (یهود و نصاری را اولیاء قرار ندهید ) بعضهم اولیاء بعض (بعضی از اینها با هم رفیق اند، قرآن می داند که اینها یعنی نصاری یهود را مسلح می کنند ،نصاری یهود را الآن مسلح کرده اند ،اینها با هم رفیق اند ) و من یتولهم فانه منهم (هر کس ولایت این ها را بپذیرد از اینهاست ، بعد هم پیش بینی می کند: ) فتری الذین فی قلوبهم مرض یسارعون فیهم ".[[1]](#footnote-1)

یادم نرود اولین بار من این تحلیل را از رهبر عظیم الشان انقلاب استفاده کردم در کتاب کوچک ولایتشان ،سال شصت ،شصت و یک بود ،عجیب تحلیل می کردند آیات ولایت را ، آن موقع اوج درگیری با روشن فکری بیمار بود.

"فتری الذین فی قلوبهم مرض یسارعون فیهم (این ها با سرعت می روند به سمتشان ) یقولون نخشی ان تصیبنا ... (می ترسیم ضرر کنیم ،بعد هم قرآن می فرماید: بدانید ) فابی الله ان .... فیصبحوا علی ما اسروا فی انفسهم نادمین (اینها پشیمان می شوند، اینها باید بدانند جریان ولایت پذیری و ولایت مداری به سمت دیگری است نه به سمت یهود است نه به سمت نصاری است نه اسرائیل است نه انگلیس است نه آلمان است نه آمریکاست ، ولایت مسیرش مسیر دیگری است .حالا ببینیم تفسیر می کند قرآن: ) یا ایها الذین آمنوا من یرتد منکم عن دینه (هر کس از دینش برگردد ) فسوف یاتی الله بقوم (به زودی خدا یک مردمی را می آورد) یحبهم و یحبونه (خدا را خیلی دوست دارند ،خدا هم دوستشان دارد) اذلة علی المؤمنین (متحدند با هم اند ،در جمع اهل ایمان ،صفا، اتحاد ، الفت وجود دارد) اعزة علی الکافرین (در مقابل کفار با عزت می ایستند) یجاهدون فی سبیل الله و لا یخافون لومة لائم

(جهاد می کنند و از هیچ کس هم نمی ترسند) ذلک فضل الله [[2]](#footnote-2)(بعد قرآن ابلاغ می کند:) انما ولیکم الله و رسوله ( این است و جز این نیست که خدا ،رسول خدا ،)و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلاة و یؤتون الزکاة و هم راکعون [[3]](#footnote-3)( اینها را می فرماید، بعد قانون را می گوید: )و من یتول الله و رسوله و الذین آمنوا فان حزب الله هم الغالبون "[[4]](#footnote-4)

عاشورا جلوه گاه تقابل حق و باطل:

قرآن فرموده : علی تاسوعا ندارد، همه مرتدند ،علی ثار الله است اما تاسوعا ندارد ، حسین تاسوعا دارد، تاسوعای حسین در مقابل جریانی است که خود اباعبدالله تصویر کرده که در آستانۀ قیام او ،جوی که بر جامعۀ آن موقع حاکم بوده ،جو شبهه و سؤال و آلودگی روح است، در زمان قیام عاشورا این دو جبهه روبروی هم قرار گرفته اند، جبهه ای که معاویه رهبری کرد بیست سال سؤال ایجاد کرد ،شبهه ایجاد کرد، تضعیف کرد ،

آلودگی ایجاد کرد ،دین فروشی را ترویج داد، مردم شروع کردند دینشان را فروختن، پول می داد دین می خرید ، قومیت را تقویت کرد ،اینها جریانات معاویه است ،متأسفانه تاریخ هم دارد، از زمان خلیفۀ ثانی هم شروع شده که حالا تحلیل تاریخیش با اسنادش بسیار ارزشمند است، اینا جریاناتی است که بیست سال در زمان معاویه و قبل از معاویه که امیرالمؤمنین دارد: قام معه بنو عبید قام مع عثمان بنو عبید ... مال الله ... الابل ... دین فروشی را به بار آوردند و آلودگی روح و فسق و فجور و شبهه ، شد ثمره این جبهه. جبهه دیگر ،جبهۀ تاسوعای حسین است، جبهۀ عباس است، جبهۀ یک در صدی است که با آگاهی، با انتخاب ،با هشیاری آمدند در مقابل این جریان فاسد ایستادند.

جریان عاشورا آینه تمام نمای قیام مهدی:

حال ارادتمندان ! روایات به ما می گویند :در عصر ظهور امام زمان هم همین طور است، در عصر ظهور امام زمان هم ما دو تا جبهه داریم ،یک جبهه داریم که سراسر آلودگی است، در خود توقیع شریف امام زمان هست ،توقیعی که امام به نائب چهارمشان دادند ( امام زمان در طول شصت و نه سال غیبت صغری والبته پنج سال اول ولادت ایشان تا شهادت امام عسکری که هفتاد و چهار سال است، چهار تا نائب داشتند، که نائب چهارم ایشان علی بن محمد سمری بوده است )

امام در این توقیع فرمودند : "یا علی بن محمد اعظم الله اجر اخوانک فیک (خدا اجر برادرانت را دربارۀ تو بالا ببرد) فانک میت ما بینک و بین ستة ایام ) تو تا شش روز دیگر از دنیا می روی و نائب خاص هم نداری پس ... ) فلا توص الی احد فیقوم مقامک فقد غیبة تامة (غیبت تامه شروع شده) فلا ظهور الا بعد اذن الله تعالی ( ظهوری نیست مگر بعد از اذن خدا ،خدا کی اذن می دهد ) و ذلک بعد غفلة القلوب ( بعد از این که قلب ها آلوده شد، قساوت و چرک و آلودگی قلب ها را گرفت ) و طول الامل (زمان غیبت کبری این قدر طولانی است که همه شک می کنند، شبهات، سؤالات ،شک ها ،قساوت ها ،طول الامل ) و قسوة القلوب و امتلاء الارض ظلما و جورا (ظلم ها و جور ها می آید جامعه را می گیرد)

حال سوال این است برای چه اینها باید اتفاق بیفتد؟ امام حسین علیه السلام می فرماید: من به پدرم عرض کردم.... پدرم به من فرمود: حسین جان ! " التاسع من ولدک " نهمین فرزندت امام زمان است که به حق قیام می کند، دین را می آورد، اصل را می آورد، عرض کردم "ان ذلک لکائن " آدم از سیاق این روایت، دل پرخون امام حسین را می تواند ببیند ، در جو مدینه ،در زمان علی (ع)،این فشار اختناق ،حسین به بابا می گوید: پدر جان ! می شود واقعا یک زمانی "ان ذلک لکائن" فرمود: قسم به خدا ،بله ،

"بعد حی غیبة و حیرة " بعد از شک غیبت "و طول امد" شبهات ،آلودگی ها ،حیرت می آورد، سردرگمی می آورد، در آستانۀ ظهور امام زمان دقیقا شرایطی حاکم است که بر زمان حسین حاکم بود ،جبهۀ شک و تردید و سؤال و جهالت و فسق و فجور یک طرف بود، در جبهۀ مقابل در روایات داریم :در آستانۀ ظهور امام زمان این بار یک جبهه داریم که خصوصیاتش عجیب است و همین ها در واقع تاسوعای مهدی را رقم می زنند.

در زمان غیبت ،در زمان آلودگی ، ائمۀ بزرگوار ما ،وجود نازنین پیغمبر اکرم یک سری افراد با یک سری خصوصیات به ما معرفی کرده اند ،اینها خصوصیاتشان چیست؟ وجود مقدس امام سجاد(ع) فرمودند: ( امام سجاد شب عاشورا را دیده، دست های امام حسین را بالا دیده، که حسین فرموده من هیچ امتی را بهتر از امت خودم نمی شناسم ،امام سجاد که شب عاشورا را دیده ،کربلا را دیده ،فضا را دیده ،سی و پنج سال گریه می کند چون تاسوعا ندارد ، آدم ندارد که تاسوعا داشته باشه. بنده سال گذشته آن روایت عنوان بصری را در گردهمایی بسیجی ها خواندم که امام می گفت :من یار ندارم ،مجبورم گریه کنم، مجبورم دعا کنم )

حال امام سجاد(ع) شهادت میدهد، شهادتش هم این است که: " ان اهل زمان غیبته " آنهایی که در عصر غیبت اند "القائلون بامامته افضل اهل کل زمان " از همۀ تاریخ برتر اند ، زمان غیبت در آستانۀ ظهور یک عده انسان داریم که برتر از یاران حسین اند ، تاسوعای مهدی داریم ،مهدی تاسوعا دارد، " افضل اهل کل زمان" چرا ؟ " لان الله تعالی ذکره اعطاهم من العقول و الافهام من المعرفة" خدا یک عقلی به اینها داده ،یک فهمی به اینها داده، یک معرفتی به اینها داده که حالا ما می خواهیم ببینیم چطور است این معرفت ؟یک معرفتی دارند که " صارت به الغیبة عندهم بمنزلة المشاهدة" اصلا مثل این که امامشان حاضر است.

در روایت دیگری دارد :" من مات عارفا بامامته" هر کس با معرفت از دنیا رود " لن یضره تقدم هذا الامر او تاخره" دیگر ظهور کی باشد فرقی نمی کند چون رسیده .

اولین خصوصیت تاسوعاییان امام زمان یقین و معرفت است:

طبق روایت تاسوعائیان مهدی یک معرفت و یقین عجیبی دارند، در همین روایت هم دارد " بعد غیبة و حیرة لا تثبت فیها علی دینه الا المخلصون المباشرون بروح الیقین" خصوصیت اینها همین معرفت است.

حال یعنی چه و چطور برسیم ؟ برادران من ! خواهران بزرگوار من! این نکته جدی است . در آستانۀ ظهور که شبهات و سؤالات و اشکالات و ایرادات و هجمه ها به جریان ولایت با برنامه های حساب شده صورت می گیرد، در مقابلش جبهۀ نخبگان با معرفت و آگاهی و تسلط بر سؤالات ،فضایی مثبت به وجود می آورند.

داستان مناظره:

به دوستان عرض کردم : بنده هم سال گذشته توفیق تشرف به مکه داشتم و هم امسال، دو تا سه تا مباحثه برایمان اتفاق افتاد که عجیب بود ، با یک دکتری امسال رفیق شدم، دکتر بسیار حزب اللهی و برجسته، خدا شاهد است برادرانم! در مدینه گریه می کرد اصلا حالش بد بود، اصلا نمی خوابید، گفت :حاج آقا ! خیلی حالم بد است، در مباحثۀ با این وهابی ها کم آوردم،

در مباحثات سیاسی غالب شدم اما در مسائل فکری و قرآنی و عقیدتی کم آوردم ، نتوانستم معرفت به ولایت را در نظام ولایی قرآن ترسیم کنم ،دیدم خیلی حالش بد است، خیلی اذیت است، گفتم: بلند شو برویم، رفتیم ،(طولش نمی دهم) محل های پاسخ و بحث دارند به نام دکۀ تبلیغ، آنجا تابلویی زده بودند که اینها خاک اند و هلاک اند و باطل اند و ... توسل یعنی چی؟! شرک است ، شما با خاک که نمی توانید صحبت کنید امسال که ما رفته بودیم پیش قبر ام البنین چند متری قبر ام البنین یک تابلوی دیگری زده بودند که روی آن زیارت اهل قبوری را به روایت پیغمبر نوشته بودند " السلام علیکم اهل القبور" بعد هم در زیارت پیغمبر رحمت فرستاده بود ، بعد هم فرموده بود که ما ان شاء الله ملحق می شیم به شما ،شبیه چیزی که ما داریم ،البته ما مفصلترش را در روایاتمان داریم : السلام علی اهل لا اله الا الله ..... خلاصه چیزی شبیه آن ولی مختصر تر دیدم ،

این آقای دکتر با سواد، فوق تخصص قوی ،اصلا نور از چهره اش می بارید ...

خلاصه رفتیم جلو، دیدم بحث معرفتی است، سلام کردم ... مسئول دکه افغانی بود، زبان فارسی هم بلد بود ،به او گفتم: این جملۀ پیغمبر را برایمان معنا کن ، اینکه پیغمبر فرموده: "السلام علیکم اهل الدیار" به چه کسی سلام کرده پیغمبر؟ پیغمبر برا چه کسی طلب رحمت کرده؟ پیغمبر به چه کسی فرموده: "نحن بک لاحقون" ما به شما ملحق می شیم ؟ این طرف رفت، آن طرف رفت، دید نمی شود، به او گفتم: در این تابلوی بالای سرت نوشته این ها هالک اند، خاک اند، کسی به خاک که سلام نمی کند ، هر چه کرد نشد، عرض کردم بگذارید من با قرآن برایتان معنا کنم، گفت: معنا کن. گفتم : آیۀ قرآن را می خوانم تو تفسیر کن قرآن را، بعدا بحث کنیم، گفتم : قرآن می فرماید: " الله یتوفی الانفس حین موتها و اللتی لم تمت فی منامها و ... الذی قضی علیه الموت و یرسل الاخری الی اجل مسمی ... "

" یتوفی الانفس حین موتها " خدا موقع مرگ روح را می گیرد....

خدا بیامرزد آقای مطهری را، همین آیه را به بازرگان می گوید، در پاسخ به این که چرا شما می گویید :روح ماده است ؟چرا می گویید: انسان فقط همین ماده است ؟

"الله یتوفی الانفس حین موتها و اللتی لم تمت فی منامها" آن کسی که موقع مرگش نیست خدا در خواب جانش را می گیرد "و یمسک الذی قضی علیه الموت" آن کسی که موقع مرگش است خدا نگاهش می دارد "و یرسل الاخری الی اجل مسمی".

بعد به او گفتم: حالا " انت فی النوم هالک ؟" گفتم "ففی الموت کذلک" در مرگ هم همین طور است، تو چرا داری به انسان جسارت می کنی؟! چرا به پیغمبر جسارت کردی؟ شما پیغمبر را خاک، هالک ،فانی می دانید؟!

عجیب بود باور کنید این آقای دکتر مدام گریه می کرد به من می گفت : فلانی !ما مشکل معرفتی داریم ،گفتم : بله ، واقعا چه شیعۀ امام زمانی هستیم!

چطور می گوییم : شیعه ایم! چطور می گوییم: نخبه ایم !

گفتم : اصلا با اینها دعوا نکنید که بعد از پیغمبر ،علی خلیفه است یا ابوبکر ... شما حق پیغمبر را از این ها بگیرید، حق انسان را از این ها بگیرید، ببینید دعوا یک دفعه کلامی است، جدلی است، «گفتی گفتم »است، انفعالی است، یک دفعه این طور نیست ،خدا حفظ کند آیت الله جوادی را، همین را می فرمود: که شما وقتی بحث را انسان شناسانه طرح کنید ،طلبکار می شوید والله این نظامی که این ها[[5]](#footnote-5) درست می کنند اگر بگویند بعد از پیغمبر علی است ،باز به درد ما نمی خورد، با علی ای که بعد از پیغمبر هالک است، پیغمبری که هالک است، چیزی گیر ما نمی آید، بحث اصلی «انسان» است.

در انسان شناسی قرآن، ولایت به توحید وصل است:

سال گذشته هم یک دکتر مصری بود در مسجد الحرام ،موقعی که با ما برخورد کرد به او گفتم: آقا! قرآن خوانده ای ؟گفت: خوانده ام ،گفتم :لوط ؟ گفت: پیغمبر است. ابراهیم؟ گفت :پیغمبر است. گفتم: اگر هر دو پیغمبرند، چرا ملائکه وقتی می خواهند قوم لوط را عذاب کنند می آیند و از ابراهیم اجازه می گیرند؟

گفت: شما چه می گوئید؟ گفتم: می دانید چرا؟ چون ابراهیم پیغمبر و امام است ، چون نظام دست ابراهیم است، لوط فقط پیغمبر است، گفت: چرا ابراهیم امام است؟ گفتم: چون آمد مکه، مکه ابراهیم را امام کرد، ساره را آورد، هاجر را آورد، برنامه ریزی کرد، اسماعیل را آورد، خانه را ساخت ،امتحان شد، شد امام، گفت: عجب حرفی می زند شیعه، گفتم: می دانی ما چرا می آییم مکه؟ ما برای چه می آییم مکه؟ چقدر قشنگ مقام معظم رهبری فرمود: یک بار خدا بر ما مکه را واجب کرد می دانید چرا ؟چون مهدی وقتی بیاید تکیه می دهد و صدا می زند " یا لثارات الحسین " تاسوعایین کجایید؟! می آیند، جمع می شوند، ما می رویم مکه تا به مهدی گره بخوریم، چون ولایت ما به توحید وصل است.....

خدا شاهد است بنده یک مقدار در این باره که برای او توضیح دادم ، این بندۀ خدا دکتر به من می گفت: حاج آقا! اینها را بنویس برای من" اکتب لی " البته ما عربی حرف زدنمان ضعیف است اما نوشتنمان بد نیست، یک ورقه ای پیدا کردم شروع کردم برایش نوشتن،

این بنده خدا اصلا منقلب شد، گفتم : شما نمی دانید جریان ولایت یعنی چه؟ ولایتی که از کعبه آغاز شده و با کعبه تمام می شود، علی ولی خدا از کعبه آمد، مهدی هم به کعبه تکیه می دهد، لذا ما می آییم این جا تا وصل شویم، جریانی ما داریم به نام « امامت و ولایت»شما کجای کارید؟ شمایید که انسان را تحقیر کردید، انسان را کردید خاک ،هالک، باطل و فانی! حال خلیفه کیست؟ هر کس که می خواهد خلیفه باشد ، چه فرقی می کند چه فرقی دارد علی خلیفه باشد یا ابوبکر خلیفه باشد!

چون انسان شناسی قرآنی و ولایی را بلد نیستم ، بار ولایت در دورۀ جوانی تاریخ روی زمین ماند چون در دورۀ جوانی تاریخ علم و تعقل و معرفت پایین بود ،« ولایت »یعنی انسان، یعنی آزادی، یعنی آگاهی ،یعنی بلوغ ،یعنی پختگی، حسین بن علی امشب آزادی داد ... عبا را کشید روی سرش ،گفت :بروید، آزادید. و البته یک عده رفتند ... آزادی در چهارچوب تقوی....

خدا شاهد است ما این مباحث جامعه و تاریخ علامۀ طباطبایی را بعضی از جاها که می گفتیم ،بعضی ها می گفتند: حاج آقا! ما این مطالب را برای اولین بار شنیده ایم.

متأسفانه تصویری را که ما از مسأله ولاء ارائه می کنیم یک تصویر ضعیف و ناقص است، جنگ زرگری است ،کلامی است، یکی شما می گوئی، یکی او می گوید، می شود حکایت این آقای دکتر، البته ما آنجا مریض هم شده بودیم ، خدا هم این بده خدا را رسانده بود ...... سه ،چهار تا آیه خواندم مدام قسمم می داد :حاج آقا ! اینها را بنویسید ما اینها را انگلیسی و عربی و فارسی چاپ می کنیم گفتم : اینها را نوشته اند چرا من بنویسم این را علامۀ طباطبایی در «الانسان قبل الدنیا ،فی الدنیا ،بعد الدنیا ».

عزیزان ! بدانید در دورۀ ظهور دو جریان روبروی هم قرار دارند، جریان حیرت و شک و تردید و آلودگی ، وجریان معرفت و یقین.

عزیزان من! برادران و خواهران ولایی ! تاسوعای مهدی بار سنگینی است که باید شما آنرا بلند کنید و این ،کار می خواهد.

نکتۀ دیگری که باید از روایاتمان عرض کنم این است که متأسفانه خیلی وقت ها کسانی که مسالۀ ولاء را تصویر می کنند کانّ "ولاء" در مقابل "توحید" است، امام سجاد (ع) فرمودند: اهل زمان غیبت بالاترین معرفت را دارند، بالاترین یقین را دارند. خدا بیامرزد امام را ،امام در اربعین حدیث [[6]](#footnote-6)نقل می کند: که زین العابدین فرمود : "سئل علی بن الحسین عن التوحید" از امام سجاد از توحید سؤال کردند: آقا ! "انّ الله عزّوجل علم " خدا می داند "انّه سیکون فی آخر الزمان اقوام متعمّقون" خدا می داند اقوم اهل تعمّقی وجود دارند "فانزل الله قل هو الله احد" خدا قل هو الله احد را برای آخر الزمانی ها فرستاد "و الآیات من سورة حدید الی قوله و هو علیم بذات الصدور" این آیات مال آخر الزمانی هاست بعد هم فرمود :"فمن رام وراء ذلک فقد هلک" هر کس هم این طرف و آن طرف رود هلاک می شود .

امام زمان دنبال توحید در آخر الزمان است، اهل ولاء مال آخر الزمان اند، چون اهل توحید مال آخر الزمان اند لذا هر کس آیۀ "هو معکم اینما کنتم" را نفهمد ولایت را نمی فهمد، هر کس "قل هو الله احد" را نفهمد معرفت به ولایت ندارد لذا امام معصوم فرمود: " لا یکون المؤمن مؤمنا حتی یعرف الله و رسوله و الائمة کلّهم " مؤمن ،مؤمن نیست تا معرفت به خدا ،رسول ،ائمه یکی یکی داشته باشد. بعد فرمود" کیف یعرف الآخر و هو یجهل الاول" چطور به معرفت امام زمان می رسد و حال آنکه خدا شناس نیست ؟ دردعا می خوانیم "اللهم عرفنی نفسک "خدایا اول تو را بشناسم ،بعد هم رسولت را بشناسم، بعد هم امامم را بشناسم، " فانک ان لم تعرفنی نفسک لم اعرف رسولک" ولایت این طور است ، بدبختی این است که اینها فکر می کنند ولی قسیم خدا است ، می گوئیم این آقا پیغمبراست، این هم خدا، بعد میگن خب نرو از پیغمبر طلب کن، بدبخت ! این شرک ذاتی است. ببینید ما گیر داریم، ولایت یک انسان شناسی می خواهد در حد " هو معکم اینما کنتم" ، این را امام سجاد فرمود ،فرمودند: این مال آخر الزمانی هاست ، عزیزان ! این بار را چه کسی باید بلند ؟ قربانت امام، اماما ! تو بلند کردی ... علامۀ طباطبایی ! تو بلند کردی ، اماما! تو مصباح الهدایة دادی، بعد هم ولایت فقیه دادی .

همه نخبگان از طلبه و روحانی و استاد و شاگرد و دانشگاهی و آموزش پرورشی باید این بار را بلند کنند تا تاسوعای مهدی بیاید .

شفاعت ثمره انسان شناسی قرآنی:

این روایت را هم هدیه کنم امروز به شما به خاطر عباس ،چون مادرش زهرا را خیلی دوست دارد، ابالفضل زهرا سر مستودع است، سر مستودع چیست؟ در زیارت حضرت زهرا دارد: " یا من سمی نفسه بالاسم الذی تقضی به حاجت من یدعوه" ای کسی که خودش را نامیده به اسمی که هر کس بخواند حاجتش برآورده می شود " اسئلک بحق ذلک الاسم " به حق آن اسم ،تو را می خوانیم "فالشفیع اقوی لی منه " شفیعی قوی تر از آن اسم ندارم " انا اسئل ان تصلی علی محمد و آل و ان تقضی حوائجی " حوائجم را ببین "و ان تسمع ..." خدایا تو به گوش اینها برسان ، بعد شروع می کند اول اسم پیغمبر را می آورد، بعد علی را ،بعد زهرا را ،بعد حسن را ،بعد حسین را ... " لیشفعوا لی الیک" تو اول شفیع من پیش اینها شو تا اینها شفیع من پیش تو باشند. توضیح این فقرات یک پرونده انسان شناسی می خواهد ، چه کسی اینها را یاد می گیرد؟! چه کسی تفسیر زیارت را یاد می گیرد؟! " لیشفعوا لی الیک " تو صوت من را به گوش اینها برسون تا اینها واسطۀ من و تو باشند، اول تو واسطۀ من و اینها باش بعد اینها واسطۀ من و تو باشند "و تشفعهم لی" خدای تو اینها را شفیع من کن.

آقایان وهابی شفاعت می فهمید یعنی چی؟!

آیا شما می فهمید جریان چیست؟آیا شما انسان شناسی اهل ولاء را می فهمید؟ برادران ! خیلی از ما بلد نیستیم ،اتصالمان با اهل بیت فقط جنبه احساساتی دارد ، باید ریشه ها را درست کرد، سال به سال دشمنی با ولایت بالا می رود، سال به سال بوق های تبلیغاتی غول ها جهانی برای القای شبهه بالا می رود اگر این بار را نخبگان ما به دوش گرفتند و تاسوعای مهدی پا گرفت ،درست می شود و اگر نه، جواب باید بدهیم !! من عمامه به سر اول باید جواب بدهم، توی نخبۀ تحصیل کرده باید جواب بدهی! الحمد لله این جا مسجد بزرگ ،حوزۀ علمیه ارزشمند، عالم فرزانه ، انصافا فرزانه و بزرگوار ،سرور عزیزمان حضرت حجت الاسلام حضرت آقای پاکباز ،با این همه فضلای قوی ،خب باید هسته های انسان شناسی ولائی راه اندازی شود، ما جریان می خواهیم ،اگر آماده نکنیم خودمان را، این تصویر اهل ولاء را جا نیندازیم ،شما بدونید هر چه جلو برویم گرفتارمان می کنند ،چون می دانند دارند از کجا می خورند، بخواهند یا نخواهند چراغ های ولایت مهدی روشن شده ،چراغ را امام روشن کرد، رهبر معظم ادامه داد، بیائید جایمان را پیدا کنیم، نمره به خودمان بدهیم، ببینیم کجائیم !

اهل ولاء ! بیایید تاسوعا شناسی کنیم ،عباس شناسی کنیم ،حرکت کنیم ،بالا برویم ....

روضه:

دو سه جمله در حد خودم عرض ادب کنم :قربانت بروم ابالفضل العباس ،امروز امان نامه می آورند ،صدای ناله ات بلند می شود " لعنک الله و لعن امانک " (من بگویم معنای این جمله برای امام زمان چیست؟ خدایا می آیند به ما امان می دهند، می دانید چطوری آراممان می کنند؟ نمی گذارند نهی از منکر کنیم تا با آنها کنار بیائیم ،اما مهدی امان ندارد ) امروز عباس فریاد زد :خدا لعنتت کند شمر ،به من امان میدهی اما حسین بی امان باشد؟! (اما ما چه می گوئیم؟ ما می گوئیم : ما در امان باشیم در حالی که مهدی در به در است؟! امام صادق فرمود: اگر مهدی ما بیاید شکمش را پاره می کنند.

دیدید مراجع ما را چطور یکی یکی می خواستند ترور کنند؟ مهدی را بشناسند از بین می برند، می دانند مشکل چیست، مهدی که امان ندارد اما من امان دارم، زنم ،بچه ام، زندگیم ) عباس داد زد :من بچه ها را گذاشتم مدینه تا بیایم هر چه دارم برای حسین بدهم.... (ما هم امروز می گوئیم : خدا لعنتت کند آمریکا ،اسرائیل، انگلیس، آلمان ، فرانسه، هر چی می خواهید جسارت کنید، خدا لعنتتان کند ما امان شما را نمی خواهیم ، ما تا مهدیمان امان پیدا نکند، تا آقایمان نیاید امان نداریم )

شمر را بیرون کرد فرستادش رفت، امروز برویم در خانۀ قمر بنی هاشم ، سه تا برادرش را دور خودش جمع کرده ،به آنها می گوید: ببینید مادرمان ام البنین خیلی سفارش حسین را کرده ...... ام البنین ها! چند تا عباس برای امام زمان تربیت کردید؟!

حسین جان ! امشب منتظر ماهستی ، شب عاشوراست ،به جان ابالفضل اگر عباس اراده کند امشب درب خیمۀ ابی عبدالله میبردمان ،تاسوعائیمان می کند، اگر تاسوعایی شدیم مهدی روز عاشورا قیام می کند، اگر تاسوعایی شدی، مهدی که به مکه رسید و به کعبه تکیه کرد و صدا زد ،بلند می شوی ... بیائید امشب برویم دستمان را در دست بریدۀ ابالفضل بگذاریم ،عباس جان ! بیا دست ما را بگذار در دست حسین ، بیا ما را هم تاسوعایی کن .

زینب آمده گزارش می دهد به ام البنین، گفت :ام البنین ! تا عباس زنده بود، تا تاسوعا زنده بود ،ما کتک نخوردیم، ام البنین ! وقتی عباس افتاد ، وقتی احساس کردند وضعیت حسین شده مثل وضعیت علی که تاسوعایی نداشت ،وقتی دیدند حسین شده علی ، گفتند: همانطور که زهرایش را زدیم برویم زینبش را هم بزنیم، زن و بچه اش را هم بزنیم ، قربانت بروم حسین جان! بابایت علی دستانش را بسته بودند ، اما زینب نشسته بود و نگاه می کرد از گودی قتلگاه ... عباس نیست، دخترهایت را کتک می زدند ،این گزارش زینبه است، می گوید: ام البنین! یادت است چطور مادرم زهرا را در مدینه می زدند؟ ( تا وقتی تاسوعا نباشد زهرا ها کتک می خورند، زینب ها بی روسری می مانند)

ای قربان عظمتت ابالفضل ،ای قربان عظمتت عباس ، لذا وقتی آمد میدان رود امام هم با این یک جمله آرامش کرد ،چون مدام نگاه می کرد می دیدحسین تنهاست ،بچه ها تشنه اند، آمد گفت :برادر ! دیگر تحمل ندارم ،بگذار بروم هر چه دارم بدهم، فرمود :عباس جان ! "انت اخی و صاحب لوائی" عباس تو علمدار منی ،عباس می خواهی بروی ... زینب گزارش می داد که عباس چه بود و چه کرد، ام البنین! پسرت سه روز سقایی کرد ، آب تا رکابش را گرفت ،کف آب را بلند کرد، نگاه به آب می کرد، آب را می ریخت (سلوک یعنی این، مبارزۀ با نفس یعنی این ،عباس یعنی این ،یعنی : ای نفس ! ببین آب را ، آب بی آب ،امنیت بی امنیت، تا حسین تشنه است تو تشنه ای ،تا حسین محزون است تو محزونی، این عباس است) ام البنین عجب عباسی داشتی، عجب تربیتی کردی ،ام البنین! میخواهم بشارتت بدهم که مادر خوبی بودی ....

قمر بنی هاشم ! آقا ! اسم مادرت را می آورم که شما هم بیایی ،آقا ! بیا در جمع این ارادتمندان .

ام البنین !مادر خوبی بودی اما بشارتت بدهم ،فرزند تو را مادرم زهرا به فرزندی پذیرفت ، ام البنین ! این قدر بالا رفت عباست ،این قدر رفت بالا که فاطمی شد، ام البنین! خوشا به حالت ،آنقدر رفت بالا که وقتی افتاد ،مادرم آمد مدام صدا می زد : "ولدی ..."

ام البنین ! وقتی حسین برگشت دیدم مثل مادرم زهرا دست را به پهلو گرفته ،دیدم دارد به مادرم می گوید: زهرا جان هم دردت شدم، مادر! قوت کمرم رفت ، عباسم رفت. این جاست که نوشته اند ام البنین گفت :زینب جان ! بس است چرا این قدر روضۀ عباس می خوانی ،زینب !عباس مادر داشت ، اما حسین بی مادر است، زینب جان! از بی مادر روز عاشورا بگو، ام البنین بلند شد ایستاد دست روی سینه گذاشت ، ابالفضل ! رو سفیدم کردی ....

صلی الله علیک یا مولای یا ابا عبدالله.....

1. مائده :52 [↑](#footnote-ref-1)
2. مائده :54 [↑](#footnote-ref-2)
3. مائده :55 [↑](#footnote-ref-3)
4. مائده :56 [↑](#footnote-ref-4)
5. وهابی ها [↑](#footnote-ref-5)
6. چهل حدیث ،صفحه:194 [↑](#footnote-ref-6)